

روزشمار جنگ | روز پنجاه و هشتم

بلوف ترامپ در فلوریدا، زنگ خطر در لندن

چرا ایران «دیپلماسی عجولانه» را پس زد؟

پنجاه و هشتمین روز نبرد، روز «فرار از میز مذاکره» بود. دونالد ترامپ با لغو سفر فرستادگانش به اسلام‌آباد، تلاش کرد انصراف واشنگتن از گفت‌وگو را یک «تصمیم از موضع قدرت» جلوه دهد و مدعی شد تمام کارت‌های بازی در دست او است. اما رصد تحولات منطقه‌ای و جهانی در ۲۴ ساعت گذشته، واقعیت دیگری را عریان کرد. در حالی که عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران با خونسردی دیپلماتیک در حال رایزنی از پایتخت پاکستان تا مسقط و مسکو است، متحد استراتژیک آمریکا یعنی بریتانیا، رسماً از تدوین برنامه‌های اضطراری برای مقابله با «قحطی مواد غذایی و انفجار قیمت انرژی» خبر داد. امروز ثابت شد آمریکا، نه‌تنها مسیر صلح را بسته، بلکه اقتصاد متحدانش را گروگان لجاجت خود در خلیج فارس کرده‌است.

■**محمای اسلام آباد؛ وقتی واشنگتن بازی را به هم می‌زند**

لغو سفر جرد کوشنر و استیو ویتکاف به پاکستان، پیام روشنی داشت؛ ترامپ متوجه شده دیپلماسی در خاورمیانه امروز، شبیه قراردادهای ملکی نیویورک نیست که با یک «اولتیماتوم» به امضا برسد. ترامپ در میان خبرنگاران در فلوریدا اعدا کرد پیش‌نهاد ایران «کافی نبوده» و «کسی در تهران نمی‌داند چه‌کسی تصمیم‌گیر است». اما این فرافکنی، ریشه‌عمیق‌تری دارد. تحلیل‌گران ارشد از جمله محمد المصري در گفت‌وگو با الجزیره تأکید دارند فهرست ۱۵ ماده‌ای آمریکا(شامل برچیدن کامل تأسیسات هسته‌ای و خلع سلاح منطقه‌ای)، در واقع یک درخواست «تسلیم‌بی‌قید و شرط» است، نه یک پیش‌نویس مذاکراتی. ایران بارد قطعی مذاکره زیر سایه «محاصره در بای» و، واشنگتن را در یک بن‌بست لجستیک قرار داده است. دیپلماسی فعال عراقچی به مسقط و رایزنی با مقامات مصری و ترکیه‌ای، به وضوح نشان داد ایران، «تعلیق مذاکرات» را نه یک شکست، که بخشی از فرایند «خسته‌کردن حریف» می‌داند. ایران اشتیاقی برای نشستن پای میزی ندارد که پای‌های آن‌رو می‌محاصره بنادرش بنا شده باشد.

■**زلزله اقتصادی در لندن؛ بومرنگ ترامپ به اروپا اصابت کرد**

در حالی که ترامپ در تروت‌سوشال رجز می‌خواند، متحدان او در اروپا در حال شمارش هزینه‌های این لجاجت هستند. اعتراف بی‌سابقه مقامات ارشد دولت بریتانیا، شوک بزرگی به افکار عمومی غرب وارد کرده است. گزارش‌های شبکه‌های اس‌کای نیوز و بی‌بی‌سی نشان می‌دهد دولت بریتانیا در حال آماده‌باش برای بدترین سناریوهای ممکن (کمبود غذا، جهش قیمت انرژی و لغو پروازها) در هشت ماه آینده است. این اظهارات رسمی، خط‌طلانی بر ادعای «محاصره موفق آمریکا در خلیج فارس» است. واقعیت این است که بستن تنگه هرمز و توقف جریان انرژی بیش از آنکه ایران را تحت فشار قرار دهد، اقتصادهای مصرف‌کننده را به لبه پرتگاه‌کود کشانده‌است. وقتی یک مقام ارشد انگلیسی به صراحت می‌گوید مردم این کشور تاوان اقدام‌های دونالد ترامپ در خاورمیانه را خواهند داد، یعنی ائتلاف غربی از درون در حال فروپاشی و نارضایتی است.

■**لبنان؛ آتش‌بس یا اشغال پنهان؟**

در مرزهای زمینی، رژیم صهیونیستی به شدت در تلاش است از بن‌بست سیاسی در اسلام‌آباد، برای تغییر نقشه جنوب لبنان استفاده کند. با وجود تمدید آتش‌بس در واشنگتن، ارتش اسرائیل با بمباران روستاهایی فراتر از «خط زرد» خود و بخش اعلامیه‌تهدید آمیز بر فراز شهر صور نشان داد به‌هیچ‌توقتی پایبند نیست. هدف نتانیاهو از این اقدام‌ها، تحریک مقاومت و کشاندن مجدد پای آمریکا به یک درگیری همه‌جانبه است. اما ایران و متحدانش با حفظ استراتژی «صبر مسلحانه»، بهانه لازم را برای برهم‌زدن کامل قواعد بازی به دشمن ندادند.

خبر

ابعاد جدید از حمله جنگنده‌های ایران به یک پایگاه آمریکایی در کویت

شبکه خبری ان‌بی‌سی آمریکا در گزارشی که روز گذشته منتشر شد، اخبار جدیدی از عمق خسارت‌های پایگاه‌های آمریکایی در غرب آسیا را برملا کرد. ان‌بی‌سی اعتراف کرده است یک فروند اف۵۰ ایران توانسته با عبور از سامانه‌های روشن پدافندی پاتریوت، یک پایگاه منطقه‌ای آمریکا را بمباران کند. پیگیری‌های خبرگزاری فارس از یک منبع آگاه نظامی، جزئیات جدیدی از حمله جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش را فاش کرد.

به‌گفته این منبع آگاه نظامی، در این حمله هوایی دو فروند اف۵۰ ایرانی با حمله به زیرساخت‌های یک پایگاه هوایی ارتش آمریکا در کویت، این پایگاه را هدف قرار دادند. این منبع تأکید کرده دو جنگنده با عبور از سامانه‌های پیشرفته پدافند هوایی آمریکایی و با انجام موفق حمله هوایی، به‌سلامت در پایگاه ششم شکاری پوشهر فرود آمدند. برآورد اندیشکده AEI حاکی از آن است که میزان خسارت‌های وارد شده به زیرساخت‌های نظامی آمریکا بیش از ۵ میلیارد دلار بوده؛ عددی که به‌مراتب بالاتر از برآوردهای اولیه یا اظهارات رسمی است و البته منابع ایرانی آن را حداقلی می‌دانند و معتقدند خسارت‌های پایگاه‌های آمریکایی بیشتر از این ارقام است.

جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش پیش از این نیز بعداز ظهر ۹ اسفند، یعنی چند ساعت پس از حمله آمریکا به ایران، در یک حمله غافلگیرانه مراکز تجمع و تحرکات مرتبط با شبکه‌های پشتیبانی عملیاتی آمریکا در اقلیم کردستان عراق را هدف قرار دادند. چند روز بعد نیز دو فروند سوخو۲۴ ارتش ایران در دو مرحله و با یک عملیات «استشهادی هوایی»، پایگاه نظامی آمریکا در قطر را بمباران کردند.

ترامپ چندین بار اعلام کرده نیروی هوایی ایران را نابود کرده‌است، اما هفته گذشته جنگنده‌های ارتش، هوایی‌های حامل رئیس ستاد کل ارتش پاکستان را در مسیر رفت و برگشت اسکورت کردند تا قدرت نیروی هوایی ایران را به رخ بکشند.

آرش خلیل‌خانه | سفر وزیر خارجه کشورمان به اسلام‌آباد (مسقط و دوباره اسلام‌آباد) برای رایزنی با مقامات این کشور که نقش میانجی و واسط سومین مذاکرات ناموفق ایران و آمریکا رایفامی‌کند. آن‌هم‌پس از چندین روز فشار سنگین سیاسی بر تهران، یک تاکتیک هوشمندانه و پانک به بازی کشیف و نمایشی ترامپ بود؛ بازی‌ای که در آن، هدف، معرفی ایران با برچسب عدم تمایل به مذاکره و توافق بود.

ترامپ این بازی کثیف را با همان توییت جنجالی درباره مفاد توافق ایران و آمریکا با کلیدواژه موافقت تهران با تحویل اورانیوم خود، باز کردن تنگه هرمز و دریافت نکردن هیچ پولی شروع کرد. این در حالی بود که تهران تنها پس از تحقق شروط اولیه آتش‌بس پذیرفته بود تنگه هرمز را به روی کشتی‌های تجاری و غیرمتخاصم در چارچوب روزهای باقی مانده از آتش‌بس باز کند.

توییت ترامپ قطعاً ضربیه‌ای مهلک بر آتش‌بس نیم‌بند میان ایران و آمریکا بود که بارها از سوی طرف مقابل مورد تعرض قرار گرفته و شکسته شده بود که تا امروز هم ادامه دارد. از همان آغاز، نقض سه بند از توافق که مهم‌ترین آن تداوم حمله به مواضع حزب‌الله و اجرا نکردن آتش‌بس در لبنان بود، نشان داد ترامپ الگوی رژیم صهیونیستی در بی‌اعتنایی به توافق‌ها و آتش‌بس‌ها را به کار گرفته و این مدل با اقدام به محاصره دریایی بنادر ایران در میانه آتش‌بس با این بهانه که تهران را برای پذیرش توافق زیر فشار بگذارد کامل شد.

واشنگتن در روزهای منتهی به پایان آتش‌بس دو هفته‌ای با گذاشتن طرحی ۵۰ابندی روی میز با عنوان بسته آخر و غیر قابل تغییر، با تکرار مطالبات حداکثری ترامپ از یک سو و ایجاد فضای محدودیت و ضرورت زمانی با تهدید به بمباران و تخریب زیرساخت‌های ایران از سوی دیگر و هم‌زمان اجرای یک عملیات رسانه‌ای و تبلیغاتی برای ایجاد اختلاف داخلی و فضای چندقطبی میان ارکان نظام و جریان‌های سیاسی با انتشار خبرها و دیتاهای دروغ مانند اختلاف میان قالیباف،

و حتی گروهی به یک هویت جمعی فراگیر است. تهدید خارجی، مرزهای رومزه را کم‌رنگ کرده و افراد را به بخشی از یک پیکر واحد تبدیل می‌کند. این روح مشترک، ریشه در تجربه تاریخی ایرانیان دارد که همواره در لحظات بحران، همبستگی ارگانیک خود را فعال کرده‌اند. احساسی آرام و عمیق از همراهی در این حرکت جمعی موج می‌زند؛ گویی هر ایرانی در این لحظه‌ها، تنهایی را کنار گذاشته و به جمع بزرگ‌تر پیوسته‌است.

فقط یک شعار: دیگر خبری از شعارهای جناحی و سیاسی پراکنده نیست. آنچه بر زبان‌ها جاری است، تنها یک کلمه است: ایران. این ساده‌سازی گفتمانی در زبان‌شناسی سیاسی، بیانگر هم‌گرایی عمیق هویتی در شرایط بحران است. تهدید خارجی، اولویت‌ها را بازآرایی و همه‌را زیر سقف یک خط مستقیم متمرکز کرده‌است. مردم با بلند کردن پرچم «ایران»، نه فقط از خاک، بلکه از پیوستگی تاریخی و فرهنگی خود دفاع می‌کنند. این هم‌زبانی، گرمایی نرم و پایدار در دل‌ها ایجاد کرده که اختلافات سیاسی و جناحی را ذوب می‌کند.

شجاعت و بی‌باکی: با وجود تهدیدهای آشکار و سایه زنده جنگ، مردم همچنان هر شب حضور می‌یابند. این بی‌باکی، تنها نشانه‌ای از شجاعت جمعی مبتنی بر هویت ملی و دینی (حتی ایرانیانی که از ادیان دیگر هستند هم متأثر از این روحیه اسلامی شده‌اند) است و می‌توان آن را تجسم عینی این سخن امام خمینی(ره) دانست که ملتی که شهادت دارد، اسارت ندارد. افراد هزینه‌های احتمالی را می‌دانند، اما حس تعلق به وطن بر ترس فردی غلبه کرده‌است. این ایستادگی سنجیده

سفر وزیر خارجه به اسلام‌آباد و مسقط، پاتکی است به بازی کثیف ترامپ

سانتر روی دروازه آمریکا



یک تمدن با بازگرداندن آن به عصر حجر خوانده بود، فراهم کند.فاز اول این پروژه قرار بود با تکرار مدل دور اول مذاکرات در اسلام‌آباد با حضور جی‌دی ونس برگزار شود. منابع آمریکایی بارها در آستانه روز آخر آتش‌بس خبرهای ضد و نقیض از اعزام هیئت آمریکایی به ریاست ونس به پاکستان مخابره کردند. ترامپ شخصاً نقش محوری در این پروژه رسانه‌ای و تبلیغاتی را بر عهده گرفت و از تعبیر تصمیم خود درباره حضور ونس و سطح تیم مذاکره‌کننده خبر داد.

و پایدار، ریشه در الگوهای تاریخی مقاومت ایرانی دارد. مادران، جوانان و شهروندان عادی با این حضور، اطمینان درونی ایجاد می‌کنند که اراده جمعی حتی در برابر فشارهای خارجی خم نمی‌شود. این شجاعت، میراثی زنده از ملتی است که بارها تهدید را به انرژی مقاومت تبدیل کرده‌است.

ولایت‌مداری با وجود اختلاف نظر: حتی کسانی که ممکن است در برخی مسائل با رویکردهای رهبری اختلاف داشته باشند، این تفاوت‌ها را کنار گذاشته و در تجمعات حضور یافته‌اند. این ولایت‌مداری عملی، بلوغ در بستر تنش‌های درونی را گواهی می‌دهد. اختلافات داخلی به حاشیه رانده شده و اولویت به عملیاتی کردن پیام رهبری - حفظ انسجام ملی و دفاع از تمامیت ارضی - است. چنین همراهی، انسجامی عمیق ایجاد کرده و یادآوری می‌کند که رابطه امام و امت بسیار بیشتر از رابطه‌های خشک ایجاد شده در نتیجه فرایندهای سیاسی و به‌اصطلاح دموکراتیک است.

تکثر فرهنگی و وحدت گفتمانی: از دختران بی‌حجاب و روشنفکران کراوات‌زده گرفته تا زنان چادری و روحانیان حوزوی، همه اینک به بسته‌ای از ارزش‌های سنتی و ملی پایبند شده‌اند. این تکثر فرهنگی که همواره ویژگی جامعه ایرانی بوده، اکنون در خدمت یک گفتمان واحد دفاع از وطن قرار گرفته‌است. عشق به ایران به‌عنوان چارچوبی فراگیر، پل‌هایی میان لایه‌های مختلف فرهنگی در جامعه ایجاد کرده و تنوع را به عاملی برای غنای انسجام تبدیل کرده‌است. این تصویر، زیبایی کثرت ایرانی را نشان می‌دهد؛ جایی که تفاوت‌ها مانع نیستند، بلکه در

حتی تیم‌های پیش‌قراول آمریکایی برای انجام امور تشریفاتی و امنیتی هم عازم پاکستان شدند تا ضرب‌الاجل و شمارش معکوس برای لحظه خطر را به ایران یاد آور شوند. اما تهران با خویشتن‌داری و اعصابی پولادین در مقابل این مانورهای فشار، صبر اختیار کرد و در تله آمریکایی‌ها قرار نگرفت تا در کمال ناپاوری در ثانیه صفر ترامپ وقتی دید ماهی، طعمه را گاز نگرفته، یک‌طرفه و بدون محدودیت، آتش‌بس را تمدید کند. حضور عباس عراقچی در اسلام‌آباد به دعوت همتای پاکستانی خود و دیدار و رایزنی‌اش با عاصم منیر، رئیس ارتش این کشور و میانجی اصلی مذاکرات و انتقال نظر تهران درباره بسته ۱۵‌بندی آمریکایی‌ها با پیوست ایده‌ها و نظرات تهران، نقشه‌های ترامپ و تیمش را نقش بر آب کرد.

ایران با تنزل دوباره سطح هیئت و رایزنی‌ها به وزیر خارجه، نه ضرب‌الاجل‌ها و تهدیدهای ترامپ را واقعی نهاد، نه تنگه هرمز را زیر فشار و در سایه نقض آتش‌بس گشود، نه در تله مذاکره فریب افتاد و نه اجازه داد برای باری دیگر از این سوراخ گزیده شود؛ در عین حال به قول آمریکایی‌ها آخرین بسته‌شان را هم بی‌پاسخ نگذاشت. تهران مقابل مطالبات حداکثری ترامپ عقب‌نشینی نکرد و در حالی که دست‌بالا را دارد و پایبندی مطلوب خود را نمایان کرده، حالا سانتر بلندی به میانه زمین حریف انجام داده و توپ را در زمین آمریکایی‌ها جای داده‌است. ادامه سفر عراقچی به پایتخت‌های منطقه، تداوم همین سانتر است.

ترامپ هنوز به تهدیدها و مهلت تعیین کردن‌هایش ادامه می‌دهد اما نه‌او، نه کشورهای منطقه که تاوان سنگینی برای جنگ او پرداخته‌اند و نه جامعه جهانی که از آثار سنگین و وحشتناک اقتصادی بحران امنیتی در تنگه هرمز در حال آسیب‌دیدن است نمی‌خواهند آتش جنگ دوباره برافروخته شود. حالا با ترامپ قانع می‌شود که این توپ را پاس بدهد و راه را برای توافقی باز کند یا به اوت بفرستد و تبعاتش را همه متحمل شوند.

خدمت‌هدفی مشترک قرار گرفته‌اند.

تکثر قومی و وحدت ملیت: همچنین تجمعات محدود به پایتخت یا کلانشهرها نشده و در استان‌های مختلف، از کردستان و آذربایجان تا سیستان و بلوچستان و خوزستان، اقوام گوناگون با گویش‌های محلی اما شعارهای مشترک حضور دارند. این تکثر قومی در بستر وحدت ملیت، از منظر انسان‌شناسی، نمونه‌ای روشن از «ملیت‌فراگیر» است. تهدید خارجی، مرزهای قومی را کم‌رنگ، پیوندهای فراقومی را تقویت و همه اقوام را زیر یک پرچم واحد همگرا کرده‌است. شنیدن فریادهای واحد با لهجه‌های متفاوت، حس غروری آرام و البته غیرکاذب برمی‌انگیزد و تأکیدی می‌کند ملیت ایرانی فراتر از قومیت، در دفاع مشترک از خاک و تاریخ معنا پیدامی‌کند.

هر چند پرداختن به ابعاد مختلف این پدیده که اکنون در آستانه دوماهگی جنگ سوم تحمیلی همچنان زنده و جوشان است، در یک یا دو نوشتار جمع نمی‌شود اما قطعاً خود می‌تواند به انقلابی از تولید معنا در محافل علمی تبدیل شود. بازتعریف هویت جمعی و افزایش انطاف‌پذیری اجتماعی حتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، نشان می‌دهد جامعه ایرانی در بطن خود، ریشه‌ای واحد دارد. این بلوغ ملی زیر یک پرچم، نشان می‌دهد ایران همچنان ظرفیت تمدن‌سازی خود را حفظ کرده و هر تهدیدی را به فرصتی برای تجدید حیات جمعی بدل می‌کند. این توانایی، یکی از رازهای پایداری تمدن ایرانی در طول قرن‌ها بوده‌است.



بازخوانی سخنانی از اندیشمند شهید علی لاریجانی در چهلمین روز شهادتش

قوه عاقله مقاومت

باشند، ولی وقتی ما در یک بحران بزرگ هستیم باید حتماً حمایتان از کسی که پیشواست و در واقع دارد جنگ را رهبری می‌کند، قوی باشد؛ لذا نباید سایش ایجاد کنیم. به نظر این بخشی از فهم مهم شرایط زمانه است.
■ ظرفیت‌های رسانه‌ای مان را، هم افزایش بدهیم و هم تکنیکی تر کنیم، یعنی مردم حتماً باید احساس بکنند که رسانه‌ها دروغ نمی‌گویند، خلاف نمی‌گویند. ممکن است شما بگویید ما بعضی از مسائل را الان نمی‌توانیم بگوییم؛ خوب بگویید «الان نمی‌توانیم بگوییم»، همه می‌پذیرند این را؛ ولی اگر خلاصاً گفتید، از درجه اعتبار می‌افتید. این باید سرلوحه کار باشد.
■ مخصوصاً در شرایط جنگ، همان قدر که تکیه‌گاه‌ها به رهبری است برای اینکه پیش برود جنگ، همان قدر هم تکیه‌گاه‌ها باید به رسانه‌ها از

«صیانت مقتدرانه» بازتعریف شده‌است.

۱. **امنیت به مثابه یک فرایند پیشداستانه**: کارنامه شهید خطیب را باید در چارچوب تغییر پارادایم از «امنیت واکنشی» به «امنیت پیشداستانه» تحلیل کرد. در جهانی که تهدیدها از میدان‌های سخت نظامی به لایه‌های خاکستری جنگ‌های سایبری و ترکیبی کوچ کرده‌اند، نقش نهاد اطلاعاتی از یک «ناظر» به یک «معمار» تغییر یافته‌است. او نام‌دین‌نسلی از مدیران امنیتی بود که پایداری نهاد را بر برجسته‌سازی فرد ارجح می‌دانستند. در دوران او، مدیریت بحران نه در لحظه وقوع، بلکه در سکوت اتاق‌های وضعیت‌پیگیری می‌شد؛ جایی که هزینه یک اشتباه محاسباتی، نه یک معضل سیاسی، بلکه به قیمت ضربه به امنیت یک ملت تمام می‌شود.

۲. **توازن میان اقتدار و اخلاق حرفه‌ای**: یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حکمرانی در نهاد‌های «معمار» تغییر نسبت میان «قدرت صلب» و «اخلاق سیاسی» است. شهید خطیب در جایگاه ساکن دار دیده‌بانی نظام، با چالشی همیشگی روبه‌رو بود: حفظ تعادل میان

ضرورت‌های گریزناپذیر امنیتی و حقوق شهروندی در سایه حاکمیت قانون. میراث او را می‌توان در تلاش برای نهادینه‌سازی نوعی «عقلانیت امنیتی» جست‌وجو کرد که می‌کوشید ضمن صیانت از نظام در برابر نفوذ، ترور و جنگ‌افروزی، از افتادن وزارتخانه تحت مدیریتش به ورطه صلحت‌سنجی‌های سلیقه‌ای پرهیز کند. اگرچه این مسیر همواره محل تضارب آرا بوده، اما ثبات ساختاری دستگاه اطلاعاتی در دوران مدیریت شایسته‌وی، نشان از غلبه نگاه نهادی بر رویکردهای مقطعی داشت.

■**شهادت در اوج**

شهادت یک مقام عالی‌رتبه اطلاعاتی در اوج مهم‌ترین منازعه جاری در جهان، حامل پیامی معنادار در ادبیات سیاسی است. این شهادت مظلومانه، نشان دهنده آن است که لایه‌های پنهان امنیت در ایران، برخلاف تصورات انتزاعی برخی، مستقیماً با «هزینه امنیت» درگیرند. شهادت او، وجه عینی و خون‌بار امنیتی است که جامعه، اغلب آن را به مثابه یک کالای عمومی



یادداشت

حامد شیخ پور قاسمی‌نیا

دکترین سکوت و دیپلماسی پنهان؛ میراث شهید خطیب

در سپهر حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، نهاد امنیت همواره با نوعی «گمنامی استراتژیک» پیوند خورده است؛ اما گاه چهره‌هایی در این ساختار ظهور می‌کنند که حضورشان نه در هیاهوی تریبون‌ها، بلکه در هندسه «آنچه رخ نمی‌دهد» معنا می‌شود. چهلمین روز پرواز روح پاک وزیر اطلاعات و المسلمین سیداسما علی خطیب، در حجت‌الاسلام و رفقا صرفاً مجالی برای سوگ نیست؛ بلکه فرصتی است برای تحلیل برشی از تاریخ امنیتی کشور که در آن، مرز میان «سیاست ملی» و